



● گشت و گذاری در محلات دور و نزدیک تهران

محله احمدیه

طلسمی که شکسته نمی شود!

گرچه باز هم به محلات دیگر تهران خواهیم رفت و شرح دیدار و گفت و گوی خود را با اهالی آنها برای شما گزارش خواهیم کرد؛ ولی هیأت تحریریه و شورای سردبیری تصمیم گرفته است از این پس پا از محدوده تهران بیرون بگذارد و از محلات شهرستانهای مختلف نیز گزارشهایی داشته باشد.

ولی در این مورد نیاز به همکاری خوانندگان خود در شهرستانها داریم. قلم بردارید و از مسائل و مشکلات، و نیز از خصوصیات و امتیازات و شاخصه‌های محلات خود در شهر محل سکونت‌تان، آنچه می‌دانید و می‌توانید برای ما بنویسید. در صورتی که گزارشهای شما، مشخصات یک گزارش قابل چاپ را داشته باشند، به نام خودتان چاپ خواهیم کرد. از همین امروز شروع کنید. منتظریم.

قرار گذاشته بودیم هربار به یکی از محلات تهران، اعم از قدیمی و جدید، برویم و از نزدیک با مسائل و مشکلات آنها و درد دل‌های ساکنان و اهالی هر کدام آشنا شویم و برای شما گزارشی تهیه کنیم.

دفعه اول به خیابان شهرستانی رفتیم: خیابانی کوچک و معروف اما با مشکلاتی بزرگ و ناگفته و این بار به محله‌یی در جنوب تهران رفته‌ایم به نام «احمدیه»... محله‌یی که کمی بزرگتر از خیابان شهرستانی است و بسیار گمنام‌تر از آن. اینجا، بر خلاف آن یکی، محل کسب و کار نیست، بلکه محل زندگی عده‌یی از محروم‌ترین اقشار این جامعه است. و با درد دل‌هایی بسیار تلخ‌تر و بیشتر از درد دل‌های اهالی خیابان شهرستانی...

ابتدایی، دونوایی، و چند مغازه خواربارفروشی که اینها هم توسط خود اهالی راه‌اندازی شده‌اند - هیچ امکانات دیگری وجود ندارد.

پسر جوانی که از چند لحظه پیش به ما پیوسته است و قدم به قدم ما را همراهی می‌کند، در جواب ما که از او درباره درمانگاه و امکانات درمانی و پزشکی سؤال می‌کنیم، می‌گوید:

- ای آقا، به قول قدیمی‌ها چهره زردم را بین و حال دلم را بی‌رس! ریخت و شمایل محله داد می‌زند که هیچ امکاناتی ندارد دیگر... احمدیه حتی یک حمام ندارد؛ اینجا از یک باجه تلفن عمومی هم خبری نیست، آن وقت شما به دنبال امکاناتی مثل درمانگاه و اینجور چیزها هستید!

● بلاتکلیفی اهالی احمدیه!

وقتی آخرین کوچه را پشت سر می‌گذاریم، به پیر مردی تقریباً ۶۰ ساله بر می‌خوریم. در چند

کنند و بدون ترس و لرز در آن زندگی کنند!

● راهی طولانی تا احمدیه...

برای آنکه از نزدیک با محله احمدیه آشنا شویم و پای صحبت تنی چند از ساکنان آن بنشینیم، فاصله‌یی طولانی را طی می‌کنیم تا به تقاطع خیابان شهید رجایی (جاده آرامگاه سابق) و بزرگراه آزادگان (بزرگراهی که شرق تهران را به اتوبان بهشت‌زهرها متصل می‌کند) برسیم.

محله را، غباری از مهجوریت پوشانده است. خانه‌های کهنه و زهار درفته، تجسم عینی محله‌یی هستند محروم، با ساکنانی که درد دل‌های شیدنی دارند، هرچند که تاکنون کسی آنها را نشنیده باشد. بیش از چند دقیقه‌یی طول نمی‌کشد تا همه

محله را که خلاصه می‌شود در چند کوچه باریک و تو در تو زیر پا بگذاریم. در همین مدت کوتاه، پی می‌بریم که در این محله، به جز یک دبستان

اینجا «احمدیه» است؛ محله‌یی پرت و دورافتاده در جنوبی‌ترین نقطه تهران... محله‌یی تقریباً قدیمی، با دیوارهای کهنه، درها و پنجره‌های رنگ و رو رفته، ساختمانهایی فرسوده و کلنگی که فقط چند کوچه تو در تو و چند صد خانه کوچک و محقر را در خود جای داده است. خانه‌های ساخته شده در احمدیه که با وجود ساختمانهای سردستی و مصالح ارزان و کم دوام، تازه هر کدام عمری بین ۳۰ تا ۳۵ سال دارند، اکثراً رو به ویرانی هستند؛ حتی سقف بعضی از خانه‌ها ترک برداشته و هر لحظه احتمال فروریختن‌شان می‌رود، که اگر خدای ناکرده روزی چنین اتفاقی در یکی از خانه‌ها رخ دهد، معلوم نیست چند انسان بیگناه، از زن و مرد و کودک جان خویش را از دست بدهند. اما چون قرار است محله تخریب شود، به ساکنان آن اجازه نمی‌دهند که اقلاً دیوارهای نمناک و سقف‌های شکسته را تعمیر



■ ۲۰ سال است که اهالی این محله نمی‌دانند بالاخره خانه‌هایشان در طرح بزرگراه خراب خواهد شد یا نه؟

■ اهالی محله را، شهرداری به وزارت راه حواله می‌دهد و وزارت راه به شهرداری می‌فرستد!

خانه‌های محقرشان خراب خواهد شد، پس از این خرابی به کجا باید بروند و زن و بچه را اسکان دهند؟ با آنکه صحبت اجرای این طرح از بیست سال پیش به میان کشیده شده است، اما در تمام این مدت فقط در مرحله حرف متوقف شده و هنوز که هنوز است از اجرای آن خبری نیست! و اهالی نمی‌دانند که بالاخره در اینجا ماندنی‌اند یا رفتنی؟ و بالای سر زن و فرزند خود سقف و سرپناهی خواهند داشت یا خیر؟

در گرماگرم صحبت‌هایمان با اهالی محله، مرد جوانی که تازه از راه رسیده است با لحنی شکوه‌آمیز می‌گوید:

- آقا، زندگی در این محله، به جز درد و رنج و سرگردانی، چیز دیگری برای ما نداشته است. اگر به دکتر احتیاج داشته باشیم باید به نازی‌آباد یا میدان راه آهن برویم. اگر کار بیمارستانی پیش بیاید، باید خودمان را به شهری یا مرکز تهران برسانیم. بالاخره در این محله هیچ چیزی نداریم که دلمان را به آن خوش کنیم. یک خط ریل قدیمی و یک خط ریل جدید داریم که ریل قدیمی مخصوص عبور قطارهای مسافربری تهران - مشهد و قطارهای باری است. خود همین خط ریل هم برای ما دردسرافرین بوده است؛ چراکه تا به حال چند بچه کوچک و جوانهای محله، در تصادف با قطار به کام مرگ رفته‌اند. آن وقت طرح خرابی محله و شهرداری هم برای ما قوزبالاقوز شده‌اند.

مرد جوان در ادامه حرفهایش می‌گوید:

- در سال ۱۳۷۰ درد دلمان را از طریق یک برنامه زنده رادیویی که شهردار تهران و معاونان و مدیرکل‌هایش در آن شرکت داشتند به گوش آقای کرباسچی رساندیم و از او خواستیم که تکلیف اهالی مستضعف احمدیه را روشن کند. شهردار تهران با لحنی قاطع گفت: «محله احمدیه باید

بقیه در صفحه ۴۳

به اجرا در بیاید. در این زمان، ساختن بزرگراه آزادگان نیز، که خرابی تعدادی از خانه‌ها را به دنبال داشت، شروع شد. در همان روزها بود که بعضی از اهالی محل از جمله خود من به شهرداری مراجعه کردیم تا تکلیفمان را روشن کنند، اما در آنجا به ما جواب داده شد که خراب کردن محله به وزارت راه مربوط می‌شود. با هزار ذوق و شوق راه افتادیم به طرف وزارت راه، اما در آنجا هم آب پاکی ریختند روی دستمان و ما را به شهرداری حواله دادند. البته، این را هم بگویم که در سال ۶۹ وزارت راه چند خانه‌ی را که در مسیر اتوبان قرار داشتند خراب کرد، ولی برای خانه‌های دیگر کاری نکرد. در دستران ندهم، بعد از شش ماه دوندگی در ادارات مختلف شهرداری و وزارت راه، بالاخره هم یک نفر پیدا نشد که یک جواب درست و حسابی به ما بدهد. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که خراب کردن خانه‌های همجوار با اتوبان، به شهرداری مربوط می‌شود. ولی انگار شهرداری منطقه ۱۶ - که این محله در محدوده آن قرار دارد - خیال ندارد کار را یکسره کند و چند صد خانواری را که در اینجا زندگی می‌کنند از سرگردانی نجات بدهد.

● آقای کرباسچی، شما بگویید چقدر انتظار؟!

ساکنان محله احمدیه، که در خانه‌های محقرشان به صورت «باری» به هرجهت و موقتی زندگی می‌کنند، از دردی مشترک رنج می‌برند: محله در طرح قرار گرفته است و باید که همه خانه‌ها به خاطر عبور بزرگراه آزادگان از آنجا، خراب شوند... و همین موجب بلا تکلیفی و سرگردانی اهالی محله شده است که: پس کی؟ چگونه؟ با چه شرایطی؟ و بالاخره ساکنان محله که

جمله کوتاه، از او می‌خواهیم که کمی در مورد محله و نیز مشکلات اهالی آنجا برآیمان صحبت کند. او که تصور می‌کند ما صاحب پست و مقام یا قدرتی هستیم که پس از شنیدن حرفهایش، فی‌الغور به مشکلات او و اهل محله‌اش رسیدگی خواهیم کرد، با خوشحالی آمیخته به حسرتی می‌گوید:

- من حدود ۳۵ سال پیش به این محله آمده‌ام و به قول معروف از قدیمی‌ترین ساکنان اینجا هستم. یادم می‌آید که چند سال قبل از پیروزی انقلاب، از طرف شهرداری منطقه به اهالی محله خبر دادند که احمدیه در طرح عبور بزرگراه کمربندی تهران قرار گرفته است و خانه‌هایش باید خراب شود. مدتی گذشت، اما از اجرای طرح خبری نشد. تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید و چند وقت بعد عده‌ی از اهل محل برای رهایی از بلا تکلیفی به شهرداری منطقه مراجعه کردند تا ببینند بالاخره خانه‌های آنها خراب خواهد شد و اهالی محل به جای دیگر منتقل خواهند گردید یا خیر؟ مسؤولین شهرداری هم گفتند که طرح مورد نظر به قوت خودش باقی است و به زودی، اهالی محل را به جای دیگری خواهند فرستاد و خانه‌هایشان را خراب خواهند کرد. ولی باز هم سالها گذشت و هیچ اقدامی در اجرای آن صورت نگرفت.

● شهرداری یا وزارت راه؟!

مرد دیگری که به گفت و گوی ما و پیرمرد هم محله‌اش گوش می‌دهد، در ادامه حرفهای او می‌گوید:

- با بروز جنگ تحمیلی، به خاطر اساسی بودن مسأله جنگ و اینکه همه مردم با آن درگیر بودند، قضیه طرح تقریباً مسکوت ماند. تا اینکه پس از پایان جنگ، قرار شد تمام طرحهای ناتمام مانده



■ شهردار تهران در رادیو قول داد که مشکل اهل این محله را به زودی حل کند، ولی بعداً زیر قول خود زد!

■ مردم محله، فقط اجرای قانون را می خواهند، نه چیزی بیش از آن
■ پس از ۲۰ سال سرگردانی، تازه شهرداری می گوید برای تخریب این محله، بودجه نداریم!

خراب شود. بنابر این، کسانی که سند مالکیت دارند با شهرداری وارد معامله شوند تا شهرداری بتواند با تخلیه محله، اقدام به تخریب آن کند.» ولی متأسفانه کسی به این گفته صریح آقای شهردار، هم که ظاهراً شهرداری با قدرت و قاطع است، توجهی نشان نداد. چرا که وقتی به شهرداری منطقه ۱۶ مراجعه کردیم، مسؤولین آنجا گفتند که: «شهردار باید دستور کتبی بدهد» ولی از دستور کتبی خبری نشد که نشد. تا اینکه آقای کرباسچی در سال ۷۱ به منطقه ۱۶ آمد و در جلسه‌یی حضوری شرکت کرد. در همان جلسه، نمایندگان محله احمدیه به او یادآوری کردند که چرا قول رادیویی اش را مبدل به دستور کتبی نمی کند؟ اما او بر خلاف دفعه قبل با سردی جواب داد که: «باید بررسیهای لازم و کارشناسانه صورت بگیرد تا در مورد محله شما تصمیم گیری شود». حالا چند سال دیگر ما باید به انتظار بنشینیم؟ خدا می داند! در صورتی که بررسیهای لازم هم انجام شده و کارشناسان نظر داده اند که محله احمدیه باید خراب شود. ولی بدبختانه باز هم شهرداری حاضر نیست زیر بار برود و این بار عدم بودجه کافی را «بهانه» قرار داده است!

● طرح خرابی، عامل اصلی عدم امکانات

طرح خرابی محله احمدیه، که پس از حدود ۲۰ سال هنوز در مرحله حرف باقی مانده باعث شده که اهالی آن از بسیاری امکانات محروم بمانند. در این محله نه از لوله کشی گاز خبری هست و نه از امکانات ساده تری چون یک کیوسک تلفن عمومی. گذشته از اینها، عبور دو فاضلاب از کنار محله، و وجود حیوانات موزی و مهلک مثل موشهای درشت و خوفناک، و انواع کرم و مارمولک و رطیل و هزارها بهداشت و اصولاً

سلامت اهالی را به خطر انداخته است.

بر اساس معیارهای شهرداری، خانه های محله تماماً مستهلک هستند و به طور کلی از حیز انتفاع افتاده اند. سقفها و دیوارهای اکثر خانه ها پوسیده اند و هر لحظه در معرض ویران شدن قرار دارند. حتی یک لرزش خفیف ناشی از زلزله، می تواند محله را در هم بریزد... و در این میان، اگر سقف خانه یی فروریزد و طفلی، جوانی یا پیرمرد و پیرزنی زیر آوار جان بسپارند، مقصر چه کسی است؟ آقای آموزگاری از ساکنان محله می گوید:

گفتنی است که حرف اهل محله، کاملاً جسته قانونی دارد. همان قانونی که در تاریخ ۶۷/۸/۲۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و در تاریخ ۶۷/۹/۲ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است.

و اما در مورد اجرای این قانون در تاریخ ۶۷/۹/۲۲ نامه یی از سوی ریاست جمهوری به نخست وزیر ارسال شده که متن آن چنین است: «قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرحهای دولتی و شهرداری، مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹ مجلس شورای اسلامی که کلیه مراحل قانونی را طی کرده است، ارسال می گردد تا برای اجرا در اختیار مسؤولان گذارده شود.»

رئیس جمهور - سیدعلی خامنه ای

۶۷/۹/۱۴

و در اینجا، بدنیست بینیم ماده واحد قانون تعیین وضعیت املاک در طرحهای دولتی و شهرداریها چه می گوید: «کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات، سازمانها، نهادها و شهرکهای دولتی یا وابسته به دولت و شهرداریها و مؤسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام باشد، مکلف می باشند در طرحهای

عمومی یا عمرانی که ضرورت اجرای آنها توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی با رعایت ضوابط مربوطه تصویب و اعلان شده باشد و در اراضی و املاک شرعی و قانونی اشخاصی اعم از حقیقی و حقوقی قرار داشته و در داخل محدوده شهرها و شرکتها و حریم استحفاظی آنها باشد، پس از اعلام رسمی وجود طرح، حداکثر ظرف مدت هیجده ماه نسبت به انجام معامله قطعی و انتقال اسناد رسمی و پرداخت بها و یا عوض آن طبق قوانین مربوطه اقدام نمایند.»

اما، این هجده ماه، حتی از هجده سال هم گذشته و به ۲۰ سال هم رسیده و باز خبری نشده!

● استمداد از مسؤولین

وقتی کار عکاس محله تمام می شود و عکس های مربوط به گزارش این محله را می گیرید و دوربین را در کیف مخصوصش می گذارد، آماده می شویم که محله احمدیه را ترک کنیم. خانه های رو به ویران شدن و کوچه های باریک را پشت سر می گذاریم. در آخرین لحظات، عده یی از اهالی، از ما می خواهند که بنویسیم اهل محله انتظاری بیش از جاری شدن قوانین موجود ندارند.

مردم محله، متفق القول هستند که از سرگردانی بین ادارات مختلف شهرداری خسته شده اند و از جوابهای سر بالای مسؤولین شهرداری گله مند... آنها معتقدند که در برابر شهرداری، بدون حامی مانده اند و کسی نیست که دست یاری به سویشان دراز کند. آنها می گویند: یا هر چه زودتر محله را خراب کنید و ما را به جای دیگر بفرستید، یا اجازه بدهید خانه های مخروبه خود را تعمیر کنیم که زن و بچه هایمان در خطر ریزش سقف و دیوار و جان دادن در زیر آوار نباشند و دائماً از وحشت به خود نلرزند.